

بررسی تطبیقی مضامین اجتماعی در شعر احمد صافی نجفی و ملک الشعرای بهار

اله ستاری^۲

معصومه شبستری^۱

تاریخ پذیرش: ۹۴/۶/۱۶

تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۵

A comparative study of the social themes in the poetry of Ahmed Saafi Nadjafi and Malek o-Sho'arā Bahār
M. Shabestari¹ E. Sattari²

Abstract

In the present era, common social issues have also resulted in common areas of thought. This is reflected in literature, bringing writers of literary works closer together, hence the common sentiments. A study of these works could shed light on how common areas of thought are formed among the literati in every part of the world.

Ahmed Saafi Nadjafi and Malek O-Sho'arā Bahār are two Iraqi and Iranian poets, respectively, who, based on social issues and problems, dedicated most of their poetry to relate the realities of their respective society. In his Social Issues, Saafi deals with diverse subjects such as women, society, poverty and social reform and tries meticulously to find a solution. Also, Bahār refers to the themes of invitation to unison and cooperation, awareness, ambition, women, and injustice in his poems about society

The present study was conducted using a descriptive analysis approach based on school of comparative literature. Therefore, following an investigation of the personal characteristics of the two poets and an introduction on their poetry, the social themes in their poetry are explored to conclude that the two poets share strong similarities and common sentiments which are rooted in their common social and cultural grounds. The divans of Saafi and 30 odes from the divan of Bahār, the author found that the themes related to the social state and the issues of women were repeated with the same frequency in the poetry of Ahmed Saafi (25.8%), while the themes of injustice and social reform were less prominent in his works (12.9%). In the poetry of Malek o-Sho'arā Bahār, the themes of poverty and women were repeated with the same frequency (27%). The themes of awareness and ambition were pushed into the margins%

KeyWords: social themes, comparative literature, Ahmed Saafi Nadjafi, Malek o-Sho'arā Bahār.

چکیده

در عصر حاضر مسائل مشترک اجتماعی، زمینه‌های مشترک فکری را ایجاد کرده است. این مسأله در ادبیات نمود یافته و خالقان آثار ادبی را به هم نزدیک ساخته و مشترکاتی را بین آن‌ها به وجود آورده که با بررسی این آثار می‌توان دریافت که چگونه اندیشه‌ای مشترک در بین ادبا در هر نقطه‌ای از جهان شکل می‌گیرد. احمد صافی نجفی و ملک الشعرای بهار دو شاعر ایرانی و عراقی هستند که با توجه به مسائل جامعه و مشکلات مردم بخش عظیمی از اشعار خود را به بیان واقعیت‌های جامعه اختصاص دادند. صافی در اجتماعیات خود مسائل متفاوتی همچون مسأله‌ی زنان، اجتماع، فقر و اصلاحات اجتماعی را با دقت بررسی می‌کند و با نگاهی موشکافانه به این مسائل، چاره‌ی مشکلات را می‌جوید. بهار نیز در اشعار اجتماعی به مضامین دعوت به اتحاد و تعاون، دعوت به بیداری و بلند همّتی، زن و بی‌عدالتی اشاره دارد. این پژوهش که به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی انجام شده است؛ به بررسی مضامین اجتماعی اشعار این دو شاعر برجسته می‌پردازد. نتایج حاکی از آن است که مشترکات عمیقی در افکار آن دو وجود دارد که ناشی از مشترکات فرهنگی و اجتماعی است. بر اساس محاسبات انجام شده اوضاع اجتماع و مسأله‌ی زنان با ۲۵/۸ درصد میزان فراوانی در اشعار صافی به یک میزان تکرار شده‌اند، اما بی‌عدالتی و اصلاحات اجتماعی با ۱۲/۹ درصد در اشعار وی به حاشیه رفته است. در اشعار بهار نیز فقر و زن به میزان ۲۷ درصد تکرار شده‌اند. اما دعوت به بیداری و بلند همّتی به میزان ۴/۵ درصد به حاشیه رفته است.

کلید واژه: مضامین اجتماعی، ادبیات تطبیقی، احمد صافی نجفی، بهار.

¹. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature Tehran University,
². M.A. Arabic Language and Literature

¹. دانشیار رشته زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران (نویسنده مسؤول)

shabestari82@yahoo.com

^۲. کارشناس ارشد رشته زبان و ادبیات عربی

پیشینه پژوهش

درباره احمد صافی نجفی مقاله‌ها و پایان‌نامه‌های ذیل فراهم آمده است:

۱. رمضان رضائی در شماره دوم مجله ادبیات پارسی معاصر (تابستان ۱۳۹۲)، در مقاله‌ای با عنوان «بازتاب استعمارستیزی در اشعار ملک الشعرا بهار و احمد صافی نجفی» به این دو شخصیت پرداخته است.
۲. غلامعلی غفاری نیز در پایان‌نامه خود (۱۳۹۰) با عنوان «بررسی مقایسه‌ای حبسیات بهار و احمد صافی نجفی» در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، به بررسی مقایسه‌ای حبسیات در سروده‌های این دو شاعر پرداخته است.
۳. یدالله رفیعی نیز در شماره چهارم فصلنامه ادبیات پارسی معاصر (زمستان ۱۳۹۲)، در مقاله خود با عنوان «بررسی تطبیقی شعر احمد صافی و بهار» به بررسی تطبیقی مضامین شعری این دو شاعر همت گمارده است.

سؤال‌های پژوهش

در این پژوهش می‌کوشیم به سؤال‌های زیر پاسخ دهیم:

- الف) صافی نجفی و ملک الشعرا بهار در اشعار متعهدانه اجتماعی خود از چه مضامینی سخن گفته‌اند؟
- ب) کدام مضامین اجتماعی در اشعار اجتماعی صافی و بهار، بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده است؟

فرضیات پژوهش

- الف) به نظر می‌رسد صافی و بهار از مضامین فقر، بی‌عدالتی و مسئله زنان در اشعار اجتماعی خود سخن گفته باشند.
- ب) ممکن است مضمون فقر در اشعار اجتماعی صافی و بهار بیشترین فراوانی را داشته باشد.

مروری بر زندگی احمد صافی نجفی

وی در سال ۱۸۹۷م در نجف اشرف متولد شد. پدر وی علی صافی نام داشت و نسبت پدری این شاعر به نبی اکرم (ص) می‌رسد (المعوش، ۲۰۰۶: ۱۳-۱۴) آنچنان که خود می‌گوید:

فأبى هذا الجزء من ذلك الكُل

إلى أحمد أنسى و اخلاق أحمد

(الصافی النجفی، ۱۹۵۲: ۱۶)

به حضرت محمد و اخلاق آن حضرت منسوبم. من جزئی از آن کلم.

صافی به مسائل و موضوعات بزرگ سیاسی اهتمام می‌ورزید و به دسته‌های مبارزان شیخ عبدالکریم حائری پیوست. از آن گروه‌ها جرقه‌های آتش انقلاب سال ۱۹۱۹ عراق زده شد که به سرنگونی و ورافتادن استعمار انگلیس انجامید. از آن پس صافی مجبور شد به ایران پناهنده شود و در پی آن به تهران رسید و در این شهر جای گرفت (سخارو، ۱۹۷۷: ۵۷). وی در ایران به مطالعه زبان فارسی پرداخت و در این مدت مثنوی مولانا، رباعیات خیام و دیوان‌های منوچهری و سعدی و شعر معاصر ایران را مطالعه کرد. او در ۲۷ ژوئن ۱۹۷۷م درگذشت و در نجف اشرف آرمید (بصری، ۱۹۹۴: ۱۷۳).

مروری بر زندگی ملک الشعرا بهار

ملک الشعرا بهار در سال ۱۳۰۴ق به دنیا آمد؛ در دهه آخر حکومت ناصرالدین شاه قاجار درست زمانی که ایران تحت نفوذ مستقیم روس و انگلیس، اسفبارترین روزهای تاریخ خود را سپری می‌کرد (نیکو همت، ۱۳۶۱: ۸). «دیوان بهار متنوع‌ترین دیوان ادب پارسی در عصر مشروطه است» (حاکمی، ۱۳۸۶: ۸۰)

آشنایی بهار با زبان عربی به دوران کودکی او بازمی‌گردد. «نشانه‌های این آشنایی در اشارات او به اشعار عرب و استفاده از امثال عربی آشکار است» (سبزیان پور، ۱۳۸۶: ۷۵). دکتر زرین‌کوب درباره درون‌مایه‌های اصلی شعر بهار می‌گوید: «بهار در همان قالب‌های شناخته شده شعر فارسی، مفاهیمی نو همچون وطن، آزادی، دموکراسی، مساوات، عدالت و حقوق زن را مطرح می‌سازد و در شعر فارسی فضایی نو با دیدگاهی جدید پدید می‌آورد که تا روزگار او ماندش دیده نشده بود» (۱۳۵۵: ۳۱۵).

وَقَالَ تَقَدُّكَ مِنْهُ الْكَيْسُ مُمْتَلِئٌ
فَقُلْتُ تَقْدَى وَصَفَاتُ الْأَطْبَاءِ

(الصادف النجفی، الف ۱۹۸۳: ۲۲)

فرد احمق کیسه‌ام را پر دید. پس برچسب پولداری به من زد و گفت: پول در کیسه‌ات گذاشتی و کیسه پر است. گفتم: پول من نسخه‌های پزشکان است.

یکی از مضمون‌های شعرهای صافی برخوردار وی با فقرا و درخواست کمک مالی ایشان از اوست. صافی خود فقیر بود و برای کمک کردن به نیازمندان توانایی مالی نداشت. بنابراین گدایانی که نزد او می‌آمدند معمولاً سرافکننده می‌شدند. اما مطلب جالبی که صافی در قالب طنز بیان می‌دارد خجالتی است که از خجالت‌گدایان می‌کشد و این در واقع نوعی تعریض و تهکم است به بی‌پولی خودش. او این مضمون را به این صورت بیان می‌کند:

عِزِّي يُغْرُ السَّائِلِينَ فَيَحْسَبُوا
وَالْفَقْرُ خَافٍ أَنْ كَيْسِي مُمْتَلِئٌ
كَمْ خَابَ بِي ظَنُّ امْرِئٍ مُتَسَوِّلٍ
وَلَكُمْ خَجَلْتُمْ لِخَجَلَةِ الْمُتَسَوِّلِ

(الصادف النجفی، الف ۱۹۸۲: ۴۳)

عزت من گدایان را فریب می‌دهد. پس گمان کردند کیسه‌ام پر است درحالی‌که فقرم پنهان است. چقدر گمان شخص گدا از من به ناامیدی مبدل شد و چقدر من از خجالت‌گدایان خجالت کشیدم.

فقر در زندگی کشاورزان

در جای دیگر، احمد صافی دقیق‌تر مسئله فقر را بررسی می‌کند و با برشمردن مشکلات زندگی اقشار فرودست جامعه، اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه خود را بروز می‌دهد. این طرز نگاه شاعر به‌ویژه در هنگام توصیف زندگی کشاورزان و ایتام رخ می‌دهد. از جمله در قصیده الفلاح با نگاهی عمیق، به «برشمردن رنج‌های اقشار کشاورز» می‌پردازد و از استعمار ایشان توسط ملاکان و زمینداران انتقاد می‌کند. بی‌تردید آنچه

موضوعات و مضامین اجتماعی در شعر صافی عبارتند از: فقر، زن، اوضاع اجتماعی، بی‌عدالتی و اصلاحات اجتماعی، و در شعر بهار عبارتند از: دعوت به اتحاد و تعاون، بی‌عدالتی، فقر، زن، دعوت به بیداری و بلند همتی.

بهار و صافی به‌عنوان دو شاعر متعهد که برای شعر خود رسالتی فراتر از مداحی قائلند، در سروده‌های خود پیام‌های اجتماعی آشکار و نهان بسیاری را به‌عنوان یک کالای فکری و هماهنگ با نیاز جوامع به خوانندگان خود عرضه می‌دارند، که در این مقاله فرادید ادب‌جویان قرار می‌گیرد:

مضامین اجتماعی در شعر صافی

فقر

احمد صافی نجفی، شاعر معاصر عراق، به مسئله فقر توجه خاصی دارد چرا که فقر از مهم‌ترین مشکلات اجتماعی است و بستر جامعه را برای انواع کج‌روی‌ها و بیماری‌های اجتماعی مهیا می‌سازد که از جمله این بیماری‌های اجتماعی، جهل و عقب‌ماندگی است. صافی در آثارش در سه محور کلی مهم از فقر سخن می‌گوید: ۱. فقر در زندگی کشاورزان، ۲. فقر در زندگی ایتام و بی‌سرپرستان، ۳. مسئله تکدی‌گری. او در هر یک از این سه محور درباره واقعیت‌های تأثیرگذار در موضوع فقر و ارتباط بسیاری از رنج‌ها و مشکلات اجتماعی به مسئله فقر سخن گفته است. وی اجتماع را از تأثیرپذیری ناخوشایند از فقر بر حذر می‌دارد و خود را نیز درگیر مسئله فقر دانسته است و این‌ها را در اشعارش بیان می‌کند.

فقر در زندگی خود

صافی در ابیاتی، از فقر مدام و همیشگی خویش می‌گوید. وی ضمن آنکه خود را بی‌مال و مکنث توصیف می‌کند، با زبانی هزل‌آمیز و با نیش و کنایه زندگی فقرا را نقد می‌کند. او در جواب نادانی که جیب صافی را پرپول می‌انگارد با تعریض و تهکمی به فقر خویش چنین می‌سراید:

رَأَى الْمُغْفَلُ كَيْسِي وَهُوَ مُنْتَفَخٌ
فَرَأَى مِنْهُمْ مَا جِيئِي بِإِثْرَاءِ

خویش، بر روح لطیف یتیمان زخمی دوباره می‌زنند. گاهی نیز شاعر، فقر عمومی و گدایی ایتم را نوعی از بلایای استعمار و نابسامانی جامعه به شمار می‌آورد؛ جامعه‌ای که غرق تباهی و آلودگی است و پیوسته در آلودگی‌ها غوطه‌ور می‌خورد. صافی در چهره مصلحی اجتماعی، پیام‌های انسان‌دوستانه خویش را می‌سراید. از مهم‌ترین این شعرها می‌توان از قصیده‌های الیتیم و الطفلة السائلة یاد کرد:

أودى الردى بأبيه قبل فطامه
فحسا المذلة فى حليب الموضع
مستسلم والرعب يملأ قلبه
إذ لم يجد عند الأذى من مفرع
فتراه يلعب فى الزقاق و طالما
من صحبه يمنى بضرب موجع
فيجىء يشكو ضاربه لأمه
فتجيب شكواه بجارى الأذمع
فتظل واجمة و ليس تجيبه
إلا بزفرة قلبها المتوجع

(همان: ۲۶ و ۲۸)

طفل شیرخوار پیش از اینکه از شیر گرفته شود پدرش را از دست داد. پس خواری را در شیر زن شیردهنده جرعه جرعه نوشید. چون برای فرار از آزار و اذیت دیگران پناهگاهی نیافت تسلیم شد، درحالی‌که دلش لبریز از ترس و وحشت بود. پس او را می‌دیدى که در کوچه بازی می‌کرد و چه بسیار از همبازی‌ها کتک‌های دردناکی می‌خورد. پس آمد و از کسی که او را زده بود به مادرش شکایت کرد و مادر با اشک‌هایی جاری شکایت او را پاسخ گفت و پاسخ مادر به او با حالتی اندوهگین و گرفته، جز آه و ناله‌ای که از قلب درد کشیده‌ی وی برمی‌خاست چیز دیگری نبود.

مسئله تکدی‌گری

صافی شعر خود را ابزاری برای بیان دردهای زندگی

صافی در قصیده الفلاح مطرح می‌سازد نوعی بازتاب اجتماعی در سرزمین عراق در ابتدای قرن بیستم میلادی است و دقیقاً با مشکلات مردمان فقیر و اقشار فرودست جامعه عراق در سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۵۰م مطابقت دارد.

صافی در این قصیده به تلاش‌های خستگی‌ناپذیر و بی‌نتیجه کشاورزان در مزارع و تصاحب دسترنج آنان توسط مالکان محلی اشاره می‌کند:

رفقا بنفسك أيها الفلاح
تسعى و سعيتك ليس فيه فلاح
لك فى الصباح على غنائك غدوة
و على الطوى لك فى المساء رواح
هذى الجراح براحتيك عميقة
و نظيرها لك فى الفؤاد جراح
فى الليل بيتك مثل دهرك مظلم
ما فيه لا شمع و لا مصباح
فيختر سقفك إن همت عين السماء
و يطير كوخك إذ تهب رياح

(همان: ۵)

ای کشاورز با خود مدارا کن. تلاش می‌کنی در حالی‌که در تلاشت موفقیتی نیست. با دمیدن هر سپیده رنج و درد تو نیز آغاز می‌شود. شب هنگام به هنگام بازگشت گرسنه‌ای. این زخم‌های دست تو عمیق است و بسان آن دلت نیز زخمی و مجروح است. در شب خانه‌ی تو مثل روزگارت سیاه است و در آن هیچ شمع و چراغی روشن نیست. اگر چشم آسمان بگرید سقف تو فرومی‌ریزد و اگر بادی بوزد کلبه‌ی تو پرواز می‌کند.

فقر در زندگی ایتم و بی‌سرپرستان

شاعر نظیر چنان نگاهی را درباره یتیمان نیز دارد. وی در توصیف شرایط کودکان بی‌سرپرست، بر تنهایی و فقر ایشان تأکید می‌کند. به نظر وی، این کودکان جز اندوه و اشک چاره‌ای ندارند. افراد جامعه به آن‌ها بی‌اعتنایی می‌کنند و به جای آنکه از حق و حقوق آن‌ها حمایت کنند، با بی‌توجهی

افرادی می‌خواهد که در حاشیهٔ متن زندگی هستند و مدام در معرض ستم و تبعیض‌های تحمیلی از سوی صاحبان قدرت و ثروتند. وی بهره‌کشان را افرادی تصویر می‌کند که با آشامیدن خون مردمان فقیر و ضعیف، خود را فربه‌تر و ثروتمندتر می‌سازند (المعوش، ۲۰۰۶: ۸۲).

بَعْضُ الْوَرَى كَالْبَعُوضِ حِرْفَتُهُ
يَعِيشُ لَكِن عَلَى أذَى النَّاسِ
رَاحٌ يُغْنِي نَشْوَانَ مُتَتَعِشًا
مِنْ دَمِ ذَا الْخُلُقِ لَا دَمِ الْكَاسِ

(الصافی النجفی، ۱۹۶۱: ۶۹)

کار بعضی از مردم مانند پشه است؛ زندگی می‌کنند اما فقط برای آزار و اذیت مردم. از مستی شروع به ترانه خواندن می‌کنند درحالی‌که از خون مردم و نه از جام شراب مست شده‌اند.

بهار نیز در قصیدهٔ دختر گدا که آن را در سال ۱۳۰۴ش سروده است، از اوضاع نابسامان اجتماعی، نبود عدالت اجتماعی، فاصلهٔ عمیق طبقاتی و فقر و بیچارگی عمومی انتقاد می‌کند و می‌گوید عمال دولتی و افراد متمول جامعه برای رضای خدا قدمی برنمی‌دارند و همهٔ کارهایشان برای منفعت شخصی و بهره‌های دنیایی است و هیچ کس به فکر یاری رساندن به بیچارگان و درماندگان جامعه نیست. افراد به‌ظاهر مذهبی که دم از روضه و عبادت می‌زنند و مدعی راز و نیاز به درگاه بی‌نیازند کارهایشان فقط برای ریا و خودنمایی است زیرا آن‌ها نیز به فقیران درمانده کمکی نمی‌کنند. او از رنج‌های جانکاه دختر مستمند بی‌نوایی می‌گوید که به منظور به دست آوردن تکه‌ای نان برای پدر بیمار و ناتوانش حیران و سرگردان در خیابان‌ها پرسه می‌زند، و شاعر از دردهای جامعهٔ خویش پرده برمی‌دارد. وی در این باره چنین می‌گوید:

گویند سیم و زر به گدایان خدا نداد
جان پدر بگوی بدانم چرا نداد
از پیش ما گذشت خدا و نداد

چیز آن شخص خوش لباس که چیزی به ما نداد؟
گر او خدا نبود چرا اعتنا نکرد
بر ما و هیچ چیز به طفل گدا نداد؟
از این همه درخت که باشد میان شهر
یک شاخه نیز منقل ما را جلا نداد

(بهار، ۱۳۸۷: ۴۱۵-۴۱۶)

بهار در جای دیگر از دیوانش به شکل عمدهٔ جوامع بشری در همهٔ دوره‌های تاریخی به جز حکومت‌های اصیل الهی اشاره می‌کند و از آن پرده برمی‌دارد. او بر این باور است که تمامی بندهای قانون، برای مردم بیچاره و فقیر است و برای ثروتمندان و وابستگان به کانون‌های قدرت، قانونی وجود ندارد. وی با بیانی تمثیلی از اجرای قانون در مورد جوانی خطاکار اما بی‌حامي و فقیر اعتقاد دارد که اگر این جوان از طبقهٔ مرفه و قدرتمند جامعه بود هرگز این گونه مجازات نمی‌شد. وی دربارهٔ بی‌نتیجه ماندن تلاش‌های مادر آن جوان برای نجات فرزندش این چنین می‌سراید:

فقیر بود زن و ناله‌اش نداشت اثر
کجا به ناله توان سنگ را تکان دادن
همه رسوم و قوانین نوشته بر فقرست
به جز مراتب احسان و رسم نان دادن

(همان: ۱۰۹۶)

در جایی دیگر بهار برای اینکه علت فقر را نشان بدهد و بیچارگان را نسبت به عامل اصلی فقر آگاه کند مسمط مستزادی می‌سراید و ضعف عمل حکومت را در آن ترسیم می‌کند و با معرفی طبقات مفتخور، رنجبران را مخاطب قرار می‌دهد که با همت و تلاش خود، از این دربه‌دری و بدبختی جان به در برند. وی در این زمینه چنین می‌سراید:

ای مفتخوران مفتخوری تا کی و چند؟
کــو حــس و حمیــت؟
ای رنجبران! دربدری تا کی و چند؟
بیــچاره رعــیــت

(همان: ۱۰۵۰)

یکی از اصول بهار نیز عدالت است. این اصل در دیوان شاعر بسامد بالایی دارد. او به همان میزانی که شیفته آزادی و قانون است شیفته عدالت هم هست. در واقع عدالت به‌عنوان نخستین ثمره جنبش مشروطه‌خواهی ایران، یکی از مضمون‌های اصلی شعر بهار است. وی در بیتی هنرمندانه این چنین می‌گوید:

استخوانم خرد شد در آرزوی معدلت
کاشکی ز اول همای آرزو را پر نبود

(بهار، ۱۳۸۷: ۳۷۸)

در قصایدی که بهار در عهد جوانی در خانه مظفر الدین شاه قاجار گفته است، این شیفتگی به عدالت بیشتر محسوس است و این همان مطلوبی بود که در آخر عمر نیز به سوی آن گام برداشت:

ملک عروسی است عدل و دادش کابین
در ده کابین و شو مر او را داماد

(بهار، ۱۳۸۷: ۱۸)

زن در شعر احمد صافی

در حوزه مسائل زنان، بیش از هر چیز متأسفانه مسائل پوشش و حضور در فعالیت‌های تحریکی مد نظر بوده است و اگرچه در این حوزه، شعارهایی همچون «اعطای حق وجود به زنان»، «احترام به زنان»، «رهایی زن از استثمار مرد»، «رهایی زن از بردگی و اسارت اجتماع و دین»، «آزادی در انتخاب همسر» بسیار مطرح شده‌اند، در واقع آنچه در جوامع عرب و در بسیاری از جوامع دیگر رخ داد مسائل مربوط به «کشف حجاب»، «ابتذال»، «گسترش فساد اجتماعی» و ... بود. عملاً مفاهیم روشنفکری تجدد نتوانستند در مقابل مفاهیم تبلیغی و تجاری دنیای مدرن، از انحرافات فکری عصر مدرن جلوگیری کنند. در مجموع الگویی که در خلال سده بیستم بر اندیشه عربی مسلط بوده است می‌تواند در قالب نوعی جدال میان سنت و تجدد توصیف گردد، البته با این وصف که نه گذار از

بی‌عدالتی و اصلاحات اجتماعی در شعر احمد صافی نجفی عدالت را باید از قدیمی‌ترین ارزش‌ها به حساب آورد که بشر آن را می‌شناسد یا ادیان به بشر عرضه کرده‌اند. فیلسوفان سیاسی بر این مبنا عدالت را در کنار آزادی و برابری و امنیت از جمله چهار ارزش اساسی و عمده جوامع بشری می‌دانند به نحوی که در مورد ارزشمند بودن آن تقریباً توافق عام وجود دارد (میرسندسی، ۱۳۹۰: ۱۵).

صافی با مشاهده بی‌عدالتی در جامعه، شعر و هنر خود را در راه عقاید و آرمان‌های اجتماعی مصروف کرده و برای خود مسئولیتی اجتماعی قائل می‌شود. این مسئولیت وی را وادار می‌سازد که برای بیدار کردن و آگاه‌سازی مردم از وجود خویش مایه بگذارد و شعر خود را عرصه هجوم بر مظاهر هر ظلم، فساد، تبعیض و بی‌عدالتی در جهان ستمدیده عرب قرار دهد:

عَلَىٰ لِإِرْشَادِ الْأَنْامِ رِسَالَةً
أَمَارِسُهَا يَقْظَانُ نَفْسِي حَالِمًا

(الصافی النجفی، ب ۱۹۸۳: ۱۹۲)

برای راهنمایی مردم وظیفه‌ای بر دوش من است که آن را در حالتی از ناهشیاری هشیارانه انجام می‌دهم. شاعر در جای دیگر نیز به همین وظیفه خود اشاره می‌کند و خود را اصلاح‌کننده مفاسد اجتماع می‌شمارد. نکته جالب توجه آن است که وی شیوه زندگی شخصی‌اش را نیز نوعی جنبش اعتراضی محسوب می‌کند و چنین می‌سراید:

جَعَلْتُ حَيَاتِي لِلْأَنْامِ مَوَاعِظًا
لِأُصْلِحَ مِنْهُمْ فَاسِدَاتِ السَّرَائِرِ
وَفَقْرِي وَرَأْسُمَالِي وَفَضْلِي وَعِزَّتِي
دُرُوسٌ لِتَحْقِيقِ الْغِنَى وَالْمَظَاهِرِ

(همان: ۲۴۴-۲۴۵)

زندگی‌ام را برای مردم مایه عبرت و موعظه قرار دادم برای اینکه باطن‌های فاسد و درون‌های ناسالم آن‌ها را اصلاح کنم. پس فقر و سرمایه و فضل و عزت‌م درس‌هایی برای کوچک کردن ثروت و مظاهر آن است.

صافی در مقابل کسانی که خواستار کشف حجاب برای زنانند و آن را عامل پیشرفت و دانش‌افزایی زنان می‌پندارند به شدت مقاومت می‌کند:

إِلَى رَفْعِ الْحِجَابِ دَعَا أَنْاسٌ
مُنَاصِرَةً لِرَبِّاتِ الْجَمَالِ
فَأَسْفَرَتِ النِّسَاءُ وَأَضْفَنَ عُرْيَا
فَلِمَ تُقَلَّ الْحِجَابُ إِلَى الرَّجَالِ

(الصافی النجفی، ۱۹۷۷: ۳۶۵)

عده‌ای از مردم برای یاری زیبارویان، زنان را به برداشتن حجاب دعوت کردند. از این رو آنان نقاب از چهره گشودند و عریانی را نیز بدان افزودند. پس چرا حجاب به مردان انتقال داده شده است؟

وی هرچند به شکل مبهم بر این نکته مهم تأکید می‌کند که جلوه‌گری زنان در اجتماع، با دین و اندیشه دینی منافات دارد، در ضمن توصیف برخی مناظر خیابان‌های بیروت، به توصیف برخی زنان آن معابر می‌پردازد:

حَوْرٌ مِنَ الْغَانِيَاتِ عَيْنُ
كَأَنَّهَا لِلْهَيْئَةِ مَعِينُ
تَعْيِشُ كَالْحَوْرِ، دُونَ دِينِ
وَهَلْ لِحَوْرِ الْجِنَانِ دِينُ؟

(الصافی النجفی، ۱۹۸۲: ۱۲۸)

در میان زنان خواننده، حوریان بهشتی‌ای حضور دارند که گویی سرچشمه‌های لذت و خوشی‌اند. این حوریان بدون دین و آیین مانند زنان بهشتی زندگی می‌کنند. مگر حوریان بهشتی دین و آیین دارند؟

بعد از ظهور اسلام توجه به پوشش زن برای حفظ و حرمت او فزونی یافت. بهار برای زن ایرانی حجابی از عصمت می‌خواهد که حافظ ارزش‌های اوست:

صَدَ نَكْتَهَ بُوَدِ بَدِينِ سَخْنِ مَضْمَرِ
حِجَابِ وَيَنْدِ عَصْمَتِ وَ نَامُوسِ

(بهار، ۱۳۸۷: ۵۳۲)

سنت به تجدد، بلکه فهم سنت با ابزاری برگرفته از اندیشه تجدد (المعوش، ۲۰۰۶: ۷۰).

یکی از مهم‌ترین موضوعات در حوزه زنان در بیان متفکران، مسئله حجاب است. حجاب در نگاه ایشان پیش از آنکه یک بحث دینی و تشریحی باشد یک مسئله فرهنگی و اجتماعی است. به نظر عمده این متفکران، اگر زن انسان است حق تشکیل خانواده و منحل کردن آن را دارد؛ حق معامله و مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی را دارد؛ حق انتخاب پوشش را نیز دارد. همین نگاه باعث شده است که تقابل‌های شدید و دامنه‌داری میان پیروان تفکر مدرن و اندیشه‌های سنتی به وجود آید (مهریزی، ۱۳۸۲: ۷۰)

گروه اول کسانی‌اند که افکار اروپاییان درباره زنان را نقد می‌کنند و در مقابل اندیشه‌های جدید در مورد زن موضع می‌گیرند. این گروه معتقدند زن باید با قبول مسئولیت مادری و همسری در محیط امن خانه، به تربیت فرزندان بپردازد و با تثبیت هنجارهای شرعی و عرفی، اجتماع را از اثرات سوء و نامتجانس برخوردار نگذارد (همان: ۹۰).

نگرش دوم نسبت به زن، بر اساس تفکر اندیشمندان غربی یا متفکران متجدد معاصر شکل گرفته است. ایشان بیش از هر چیز کوشش خود را به استقلال زن از مرد و بالطبع چارچوب‌های زندگی خانوادگی معطوف ساخته‌اند. در نظر ایشان زندگی زن تحت قیمومیت مرد، نه تنها پشتوانه‌ای به حساب نمی‌آید بلکه نوعی اسارت و برده‌کشی از نیمی از جامعه است (همان: ۹۰).

در میان هر یک از این دو نوع تفکر، جریان‌های بینابینی نیز شکل گرفته‌اند که ضمن پذیرش حقوق برای زنان، برخی دیگر از خواست‌های تجددطلبانه را مخالف با روح زندگی دانسته و آن را انحراف از مسیر صحیح اخلاق می‌دانند (همان: ۹۰).

با مطالعه آثار صافی نجفی، بی‌گمان باید وی را در دسته اول یعنی سنتگرایان محسوب کرد. البته در برخی سروده‌هایش می‌توان بارقه‌هایی از تفکر بینابینی را نیز شاهد بود، با این تفاوت که وی بیشتر به سنتگرایان متمایل است.

عَلِمْتُ عَلِمًا لَا حِجِّي
فَالْعَقْلُ لَيْسَ يَعْلَمُ
جَارِئِنَا عَلِمًا وَ لَكِن
عَقَلْنَا مُتَقَدِّمًا
بَعْدَ السَّبَاقِ عَرَفْتُمُو
مَا كَانَ قَبْلَ جَهْلَتُمُو

(الصافی النجفی، ۱۹۷۷: ۲۳)

خانم دکتری که عقلت به وسیله پوچی‌ها لگام بسته شده است، دانشی آموختی که عقلانی نیست، چرا که عقل آموختنی نیست. از نظر علم خودت را با ما همراه کردی ولی عقل ما پیشرفته‌تر است. بعد از مسابقه چیزهایی که قبلاً شناختی از آن‌ها نداشتید شناخته می‌شوند.

صافی گاهی زن را به‌عنوان همدمی همدل و زیبا تمجید می‌کند و گاهی نیز او را مظهر مکر و فساد می‌داند و به وی حمله می‌کند. با این همه بیشتر اوقات به زن عشق می‌ورزد و او را گرمی می‌دارد و معتقد است عاشق باید در راه عشق فداکاری نماید. (همان: ۲۶۷)

بهار نیز زن را جذبه عشق و محبت و سراسر وجودش را لطافت و مهربانی می‌داند. وی معتقد است در طبیعت زن جز لطف و مهربانی هیچ قهر و خشونت نیست حال آنکه در سایر طبایع، لطافت و قهر با هم وجود دارد؛ از این رو زن فرشته‌ای است که در دنیا زندگی می‌کند:

طبایع گاه لطف و گاه قهرند
تو لطف از فرق سر تا پای ای زن
بهشت واقعی جایی است کز مهر
تو با فرزندان آنجایی ای زن

(بهار، ۱۳۸۷: ۵۲۹)

دعوت به بیداری و بلند همتی

صافی مهم‌ترین عامل پیشرفت کشور را در گام اول، بیداری و آگاهی ملت می‌داند. او در این مورد هموطنان خود را به هوشیاری فرامی‌خواند و از اینکه آنان در دام غفلت و بی‌خبری

مقدسی در کتاب خود، درباره بهار و نظر او راجع به حجاب زن می‌نویسد: بهار دین را مسئول بخشی از محرومیت زن می‌داند و معتقد است که حکم دینی حجاب، عامل این رکود است. امروز نفی نظریه بهار، نیازمند هیچ برهان و استدلال نیست. نه حجاب مانع رشد علمی زنان است و نه زنان دانشمند جامعه ما بی‌حجابند. آنچه یک محقق را در تحلیل این امر است که بدانند زمانه بهار تا چه اندازه تاریک بوده و خرافات و اوهام تا چه حدی بر فضای جامعه حاکم بوده است که امثال بهار به راه حل‌های غربی پناه برده‌اند. (مقدسی، ۱۳۸۶: ۸۲) این شاعر که از مبارزان سرسخت آزادی زنان بود، در قصیده‌ای در این باره می‌نویسد:

چادر و روی‌بند خوب نبود
زن چنان مستمند خوب نبود
جهل اسباب عافیت نشود
زن رو بسته تربیت نشود
کار زن برتر است از این اسباب
هست یکسان حجاب و رفع حجاب
ای که اصلاح کار زن خواهی
بی‌سبب عمر خویشتن گاهی

(بهار، ۱۳۸۷: ۹۳۴)

با گذر زمان، نگاه صافی از حالت عاشقانه بیشتر به سمت نوعی انتقاد شدید اجتماعی پیش می‌رود و در کلام او نوعی بیان تحقیرآمیز نسبت به شرایط خاص حضور زنان در اجتماع دیده می‌شود. البته این نگاه ناشی از بدبینی فلسفی شاعر نیست بلکه بیشتر ناظر به تحولات بدون برنامه‌ریزی و عموماً غربگرایانه در جامعه عربی هم‌عصر شاعر است. نمونه بارز این نگاه شاعر را می‌توان در قصیده‌الدکتوره مشاهده کرد. وی در این قصیده، حضور زنان را در مسائل اجتماعی تبیح کرده و آن را نوعی همانندسازی با مردان می‌شناسد. به همین دلیل نیز شاعر در این قصیده، زن را با صفاتی مردانه و بدون الفاظی که بر تأنیث دلالت کند خطاب می‌نماید (المعوش، ۲۰۰۶: ۲۷۵).

دکتوره و العقل منکر
بکل سُخْفٍ مُلْجَمٍ

اما ورود فرهنگ جدید بر پارادوکس‌های فرهنگی جامعه ایران افزود، بی‌آنکه راه مناسبی برای رویارویی با بحران‌های ناشی از آن نمایان سازد (کسرای، ۱۳۸۴: ۶). از این رو بهار نوسازی چنین جامعه‌ای را که به‌ظاهر بیدار شده است، آن هم در زمان کوتاه دشوار می‌بیند:

گوییم که بیدار شدیم! این چه خیال است؟
بیداری ما چیست؟
بیداری طفلی است که محتاج به لالاست
از ماست کسه بر ماست

(همان: ۲۶۲)

دعوت به اتحاد و تعاون

صافی از همان اوان جوانی به تفرقه و جدایی کشورهای عربی و متحد نبودن مردم سرزمین خویش اشاره می‌کند و یادآور می‌شود که متحد نبودن، راه را برای نفوذ قدرت‌های سلطه‌گری همچون انگلیس در کشورهای عربی باز کرده است.

لَيْسَ سُوْرِيَا وَمِصْرَ وَ الْعِرَاقَ
أَوْ سُوَاها مِنْ حَاسَا أَوْ عَدْنَ
غَيْرَ أَعْضَاءِ لِجِسْمِ فُصِّلَتْ
كَيْفَ تَحْيَا بَعْدَ تَرْكِ الْبَدَنِ

(الصافی النجفی، ۱۹۶۱: ۶۶)

سوریه و مصر و عراق و حسا یا عدن، اعضای یک بدن هستند که از هم جدا شده‌اند. آن‌ها پس از جدایی از بدن چگونه زندگی می‌کنند؟

صافی در خلال اشعار وطنی و ملی خود، عزت و شرافت را برای مردم سرزمینش می‌جوید و سرزمین خود را رها و آزاد از غصب و غارت بیگانگان می‌خواهد. چنین تلقی‌ای در طول زمان، توجه وی را از سرزمین عراق به همه جهان اسلام و عرب معطوف می‌سازد و او همه این سرزمین‌ها را وطن خود می‌داند و بارها تأکید می‌کند که ملت‌های اسلامی - عربی یک پیکر و امتند:

گرفتار شده‌اند و به عزت و سرافرازی نمی‌اندیشند بسیار متأسف است. وی بیدار کردن ملت را مهم‌ترین وظیفه انسانی خویش می‌داند و پیوسته ندای بیداری، جهل‌ستیزی و خودباوری به آن‌ها می‌دهد و مردم را به فراگرفتن علم دعوت می‌کند و دیگر شاعران را نیز به این مهم رهنمون می‌سازد و در آستانه تغییر و تحولی نوین قرار می‌دهد.

وی به همه ملت‌های شرق هشدار می‌دهد که از خواب برخیزند و مراقب مکر و حیل‌های استعمارگران و مزدوران باشند:

تَمْشِي الشُّعُوبُ إِلَى الْأَمَامِ وَ كَمْ بِنَا
قَوْمٌ مَشُوا لِلْخَلْفِ مَشِيَّةَ رَاجِعِ
يَا شَرْقُ حَتَّى فِي نَهَارِكَ نَائِمِ
وَ الْغَرْبُ طَوَّلَ اللَّيْلَ لَيْسَ بِهَاجِعِ

(الصافی النجفی، ۱۹۵۲: ۶۰)

ملت‌ها به جلو حرکت می‌کنند و چه بسیار قومی که مانند فرد بازگشته به عقب بازمی‌گردند. ای شرق! تو حتی در روز خوابی درحالی‌که غرب در طول روز نیز نمی‌خوابد.

بهار نیز که از مبارزان راه مشروطه‌خواهی بود، بیدار کردن مردم از خواب غفلت را - که حکومت‌های استبدادی موجب این غفلت و ناآگاهی بوده‌اند - وظیفه و رسالت خود می‌دانست (خارابی، ۱۳۸۰: ۳۷). وی از شاعران می‌خواهد با برملا کردن رازهای عقب‌ماندگی کشور و بیان پیشرفت و ترقی دولت‌های اروپایی، همه مردم ایران را بیدار کنند، همچنان که خود با سرودن اشعار انقلابی و نوشتن مقالات انتقادی، سعی در هموار کردن راه آبادی و پیشرفت ایران داشت. وی در این باره هنرمندانه چنین می‌سراید:

تا عامه شود بیدار تا خاصه شود هشیار
اسرار حقیقت را در رهگذر اندازید
یک شعله برافروزید از آه دل سوزان
وانگه چو بهار آتش در خشک و تر اندازید
(بهار، ۱۳۸۷: ۱۱۶۶-۱۱۶۷)

كَوْنُوا أُمَّةً عُرَبٍ
لَا تَقُولُوا أُمَّتَيْنِ

شعر صافی پرننگ‌تر از شعر بهار است. بهار در کنار تشویق گاهی نیز به تعریض و ریشخند روی می‌آورد، اما زبان صافی همواره نرم و ملایم است.

۲. هر دو شاعر، وحدت و همبستگی را از عوامل پیشرفت و توسعه کشورهای اسلامی و در نتیجه رهایی از یوغ استعمار و استبداد می‌دانند، با این تفاوت که بهار با دید گسترده‌تری به این موضوع نگرسته و همه ملت‌های مسلمان را صرف نظر از تفاوت‌های مذهبی، قومیتی و نژادی به وحدت و یکپارچگی فراخوانده است، ولی صافی فقط در پی وحدت کشورهای عربی است.

بحث و نتیجه‌گیری

از مقایسه مضامین اجتماعی صافی و بهار به نتایجی دست یافتیم:

۱. مضامین مشترک اجتماعی که صافی و بهار از آن‌ها سخن گفته‌اند عبارتند از: زن، بی‌عدالتی، فقر، دعوت به اتحاد و تعاون، دعوت به بیداری و بلند همتی.

۲. عدالت، آزادی و ... از ارزش‌های اخلاقی‌اند که تأثیر مستقیم در جامعه دارند و هر دو شاعر به شیوه‌های مختلف و با رویکردهای مشابه و متفاوت، مستقیم یا غیر مستقیم به آن‌ها توصیه کرده‌اند.

۳. هدف هر دو شاعر از سرودن اشعار اجتماعی بیان دردها و مشکلاتی است که مردم در جامعه آن روز با آن‌ها دست به گریبان بوده‌اند.

۴. هر دو شاعر به دلیل حاکم بودن باورها و اعتقادات مذهبی در جوامع خود، با احتیاط و ملاحظه به مسئله حجاب و پوشش بانوان پرداخته‌اند. آن‌ها هرچند مخالف نبوده‌اند، سخت‌گیری‌ها و محدودیت‌های بی‌مورد را هم که حضور زن را در فعالیت‌های اجتماعی ناممکن می‌سازد نمی‌پذیرفتند.

۵. مضمون فقر در اشعار صافی و بهار بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده است.

۶. در زمینه تعهد اجتماعی در شعر صافی می‌توان گفت که در سنین کهولت، حوزه دید شاعر نسبت به مسائل اجتماعی

(الصافی النجفی، ۱۹۶۲: ۶۳)

ملتی را برای عرب‌ها تشکیل دهید و نگویید دو ملت. بهار نیز فراتر از ایران و عراق به دنبال ایجاد وحدت در جهان اسلام است. او اختلاف‌های میان شیعه و سنی را نفی می‌کند و از همه امت اسلام می‌خواهد مسائل جزئی و فرعی را کنار بگذارند تا در سایه اتحاد پیشرفت کنند:

ای همگی پیرو دین قویم
ای پسران پدران قدیم
سنی و شیعی ز که و کیستند؟
در پی آزار هم از چیس‌تند؟
جمله مسلمان و ز یک مذهبند
جمله سبق‌خوانده یک مکتبند

(بهار، ۱۳۸۲: ۱۴۱-۱۴۲)

شباهت‌ها

۱. صافی و بهار هر دو دغدغه‌های جامعه و مردم عصر خویش را داشته‌اند و با بینش ژرف به جامعه نگرسته‌اند. از این رو دردها و مصائب ایشان را به تصویر کشیده‌اند و تا حد امکان راهکارهایی نیز ارائه داده‌اند.

۲. سروده‌های اجتماعی بهار و صافی اغلب برخاسته از باوری درونی با گستره‌ای جهانشمول است.

۳. دغدغه اصلی هر دو شاعر در کنار درمان دردهای جامعه خود، تعالی جامعه انسانی و بیان آرمان‌های جاودانه است.

۴. صافی و بهار هر دو شاعرانی دردآشنا و حساس به مسائل اجتماعند که در صحنه‌های زندگی در کنار مردم بوده و دردها را از نزدیک لمس کرده‌اند.

تفاوت‌ها

۱. تشویق به بیداری و بلند همتی به‌عنوان یک پیام جهانی در

نوکانتی از آن یاد می‌کردند.

منابع

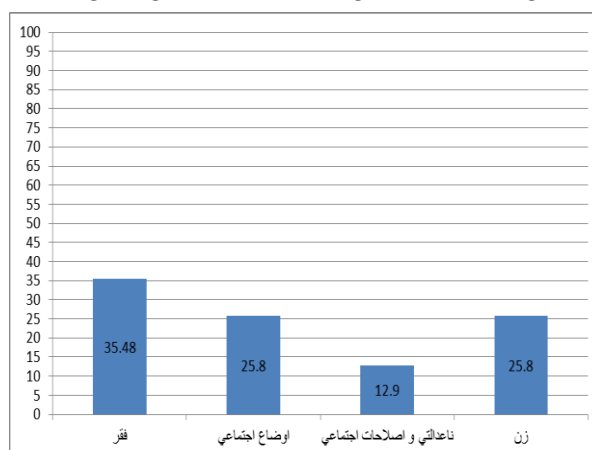
- بصری، میر. (۱۹۹۴). *أعلام الأدب فی العراق الحديث*. تقدیم جلیل العطیة. بی‌جا، دار الحکمة. ط ۱. الجزء الأول.
- بهار، محمد تقی. (۱۳۸۷). *دیوان ملک الشعرا بهار*. تهران: نگاه. چ ۱.
- حاکمی، اسماعیل. (۱۳۸۶). «بهار، سنت، تجدید». در مجموعه مقالات *یادی دوباره از بهار*، به کوشش دکتر سعید بزرگ بیگدلی. تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی. چ ۱.
- خارابی، فاروق. (۱۳۲۵). *سیاست و اجتماع در شعر عصر مشروطه*. تهران: دانشگاه تهران. چ ۱.
- خسروی، زهرا. (۱۳۸۷). «بررسی مقایسه‌ای تحولات شعر معاصر عربی از عصر نهضت به بعد و شعر معاصر فارسی از عصر مشروطه به بعد». *فصلنامه ادبیات تطبیقی دانشگاه آزاد جیرفت*. س ۲، ش ۷، ص ۲۲.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۵۵). *با کاروان حله*. تهران: علمی. چ ۱۳.
- سبزیان پور، وحید. (۱۳۸۶). «ریشه‌های ایرانی امثال و حکم عربی در شعر بهار». *نامه فرهنگستان*. دفتر ۹، ش ۱، ص ۱۵.
- سحار، سعید جودت. (۱۹۷۱). *موسوعة الفكر العربی*. القاهرة: مکتبة مصر. ط ۱. الجزء الثاني.
- الصادی النجفی، أحمد. (۱۹۵۲). *دیوان شرر*. بیروت: دار العلم للملایین. ط ۲.
- _____ . (۱۹۶۱). *دیوان الأمواج*. بیروت: دار العلم للملایین. ط ۴.
- _____ . (۱۹۶۲ الف). *دیوان ألحان اللهب*. بیروت: دار العلم للملایین. ط ۲.
- _____ . (۱۹۶۲ ب). *دیوان التیار*. بیروت: دار العلم للملایین. ط ۱.
- _____ . (۱۹۷۷). *المجموعة الكاملة لأشعار أحمد الصافی*

وسیع‌تر شده بود و عمیق‌تر به مشکلات می‌نگریسته و می‌کوشیده در میان اجتماعات، مسائل متفاوتی همچون مسئله زنان، اجتماع و مردم را با دقت بررسی کند و با نگاهی موشکافانه به این مسائل، چاره مشکلات را بیابد.

۷. راهکارهایی که هر دو شاعر برای مشکلات بشر معاصر ارائه می‌دهند دارای ویژگی‌های کاربردی و مطابق با واقعیت‌های روز است، با این تفاوت که راه حل‌های بهار بیشتر کلی و عمده‌گویی است اما راهکارهای صافی بیشتر جزئی و ملموس بوده و مخاطب برای یادگیری آن‌ها با مشکلات کمتری روبه‌روست.

دو نمودار زیر، بسامد مضامین اجتماعی در دیوان دو شاعر را نشان می‌دهد.

فراوانی مضامین اجتماعی در شعر احمد صافی نجفی



پی‌نوشت‌ها

۱. میخائیل باختین یکی از بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان قرن بیستم است. روزگار زندگی‌اش با تحولات بزرگی در روسیه از جمله انقلاب ۱۹۱۷ و سپس به قدرت رسیدن لنین و استالین همزمان بود. از سوی دیگر، جریان‌های بزرگ ادبی و هنری همچون مکتب فرمالیست‌های روسی نیز در همین دوره ظهور یافتند که باختین از نزدیک با آن‌ها ارتباط داشته و فرمالیست‌ها تأثیرات ویژه‌ای بر او گذارده‌اند. او همچنین متأثر از فلسفه آلمان بود به‌ویژه فلسفه‌ای که فرمالیست‌های روس به کانتی و

- النجفی غیر المنشورة. عنى بطبعه د. جلال الخياط. عراق: وزارة الاعلام. ط ۱.
- المعارف. ط ۴. _____ . ديوان أشعة ملونة. بيروت: مكتبة
- المعارف. ط ۴. _____ . ديوان اللفحات. بيروت: مكتبة
- المعارف. ط ۳. _____ . ديوان هواجس. بيروت: مكتبة
- المعارف. ط ۳. _____ .
- گلدمن، لوسين و ديگران. (۱۳۷۷). درآمدى بر جامعه‌شناسى ادبيات. ترجمه محمدجعفر پوينده. تهران: نقش جهان. چ ۱.
- مدنى، نسرین. (۱۳۸۶). «ادبيات تطبيقي و تطبيق شعر معاصر عرب و شعر معاصر ايران با تكيه بر شعر فروغ و غادة السمان». فصلنامه ادبيات تطبيقي دانشگاه آزاد جيرفت. س ۱، ش ۲.
- المعوش، سالم. (۲۰۰۶). أحمد الصافي النجفي، حياته من شعره. بيروت: مؤسسة بحسون للنشر و التوزيع. ط ۱.
- المقدسى، أنيس. (۱۹۸۲). الإتجاهات الأدبية فى العالم العربى الحديث. بيروت: دار العلم للملايين. ط ۱.
- مهریزی، محمد. (۱۳۸۲). «جایگاه و حقوق زن در نگاه متفکران اسلامى». نشریه پگاه حوزه. ش ۲۰۰، ص ۹ و ۷۰.
- میرسندسى، محمد. (۱۳۹۰). چشم‌انداز جامعه‌شناسى به عدالت. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانى. چ ۱.
- نيكو همت، احمد. (۱۳۶۱). زندگى و آثار بهار. تهران: گروه انتشاراتى آباد. چ ۲